



بن بست احیای برجام تا کی!

نشست فصلی شورای حکام از تاریخ ۲۲ تا ۲۵ شهریور در وین برگزار شد. در سومین روز این نشست که به بررسی پرونده فعالیت های هسته ای ایران اختصاص داشت، رافائل گروسی مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی طی گزارشی مبسوطی پیشرفت برنامه هسته ای ایران را اعلام کرد. به رغم اینکه گروسی در گزارش خود به طور صریح از میزان بالای اورانیوم غنی سازی شده و عدم همکاری جمهوری اسلامی در پاسخگویی به ابهامات پادمانی پرونده هسته ای ایران اشاره کرده بود، با این همه، نشست شورای حکام بدون صدور قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی به کار خود پایان داد. تنها ثمره این نشست برای آمریکا و اتحادیه اروپا تصویب یک بیانیه غیر الزام آور بود که در روز پایانی نشست علیه جمهوری اسلامی صادر شد.

نشست پنج روزه شورای حکام در شرایطی بدون صدور قطعنامه علیه جمهوری پایان یافت که دست کم در روزهای منتهی به نشست فصلی شورا، رافائل گروسی با انجام یک سری مصاحبه ها و موضع گیری های تند و تیز، خصوصا اعلام اینکه ایران تا ساخت سلاح اتمی تنها ۳ الی ۴ هفته فاصله دارد، نسبت به پیشرفت برنامه هسته ای جمهوری اسلامی هشدار داده بود. علاوه بر سخنان گروسی، خبرگزاری های فرانسه و رویترز نیز یک هفته قبل از نشست شورای حکام، اعلام کردند که آژانس بین المللی انرژی اتمی در گزارش جدید خود مدعی شده که نمی تواند صلح آمیز بودن ماهیت برنامه هسته ای ایران را تایید کند. این دو خبرگزاری، با استناد به گزارش آژانس اعلام کردند، رافائل گروسی جمهوری اسلامی را به عدم تعامل با آژانس بین المللی انرژی اتمی در خصوص مسائل باقی مانده پادمانی متهم کرده و گفته است: "بر همین اساس پیشرفتی در حل این مسائل صورت نگرفته است".

تاکیدات مکرر مدیرکل آژانس، مبنی بر عدم همکاری جمهوری اسلامی در پاسخگویی به ابهامات باقی مانده پادمانی و نیز تاکیدات چند

در صفحه ۲



در صفحه ۷

درماندگی رژیم و ایجاد "گشت های ویژه پلیس"

جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت استبدادی، یک رژیم پلیسی است که تمام موجودیت و بقای آن بر سرکوب مادی و معنوی توده های زحمتکش، اختناق، جاسوسی، و کنترل زندگی خصوصی و روزمره توده های مردم ایران قرار دارد. این رژیم بنا بر ماهیت فوق ارتجاعی خود و بحران های علاج ناپذیری که بازتاب پوسیدگی و گندیدگی آن است، برای ادامه بقاء، خود را ناگزیر می بیند که مدام بر طول و عرض نیروهای سرکوبگر دستگاه دولتی بیفزاید و هرروز ارگان ها و نهادهای سرکوبگر جدیدی را برای مقابله با توفانی که در آن گرفتار آمده، ایجاد کند. از همین روست که پلیس در نقش سگ هار و وحشی پاسدار نظم حاکم که وظیفه سرکوب روزمره مردم را در خیابان ها و تمام مراکز عمومی بر عهده دارد، پی در پی واحدهای ویژه سرکوب سازمان می دهد تا گویا از این طریق، مرگ محتوم این نظم پوسیده را به تأخیر اندازد.

در صفحه ۳

مبارزه برای لغو مجازات اعدام

از روز سه شنبه ۱۵ شهریور گروهی از خانواده های زندانیان محکوم به اعدام با خواست لغو مجازات اعدام بستگان خود و با شعارهای "نه به اعدام" و "اعدام نکنید" تجمعات روزانه خود را آغاز کردند. در روز سه شنبه این تجمع در برابر ساختمان "دادگاه انقلاب" کرج برگزار شد و در روزهای بعد تجمع کنندگان در برابر دفتر "ریاست قوه قضائیه" در تهران تجمعات خود را ادامه دادند.

در روز یکشنبه ۲۰ شهریور و در پنجمین روز از تجمعات روزانه خانواده ها، نیروهای سرکوبگر رژیم به تجمع کنندگان یورش برده و براساس اخبار منتشره ۲۰ تا ۳۰ نفر از جوانان حاضر در تجمع را دستگیر کردند که گفته می شود هنوز ۸ نفر از آن ها در بازداشت بسر می برند. به رغم این موضوع تجمع علیه اعدام در روز دوشنبه ادامه یافت. در این روز نیز نیروهای سرکوب رژیم پس از مدتی مانع تداوم اعتراض شده و به آن ها گفتند در صورت تداوم

در صفحه ۴

موضوع کلیدی در مبارزه و تبدیل وضعیت پرستاران



به رغم آنکه پرستاری یکی از حساس ترین و مهم ترین و در عین حال دشوارترین شغل هاست و پرستاران در زمره زحمتکش ترین اقشار جامعه هستند اما مانند بسیاری دیگر از کارگران و زحمتکشان از ثبات شغلی محروم اند، از لحاظ معیشتی به شدت تحت فشارند و در تنگنا به سر می برند. همگان می دانند که به علت کمبود تعداد پرستار در بیمارستان ها و مراکز درمانی، فشار کار بر روی پرستاران شاغل به شدت بالاست و هر یک نیروی شاغل در این بخش، باید کار چند نفر را انجام دهد. اضافه کاری اجباری است،

در صفحه ۸

علیه وحشیگری پلیس و دفاع از مبارزات زنان به اعتراض برخیزیم

در صفحه ۷

فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
متحد و یکپارچه علیه قتل مهسا امینی و
آپارتاید جنسیتی به میدان بیایم!

در صفحه ۵

بن بست احیای برجام تا کی!

باره او مبنی بر اینکه بدون رفع ابهامات فعالیت های هسته ای ایران، احیای توافق برجام ممکن نخواهد بود، این تصور و گمانه زنی را در محافل سیاسی ایجاد کرد که در نشست جدید شورای حکام احتمالا قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی صادر می شود.

با این همه و به رغم ابهامات پادمانی موجود و نیز به رغم اینکه طی هفته های منتهی به نشست شورای حکام روند احیای توافق برجام متوقف و در هاله ای از ابهام فرو رفته بود، اما چه در روزهای پیش از نشست و چه در روزهای برگزاری آن، کمترین تمایل و تحرکی از طرف آمریکا و سه کشور اروپایی عضو برجام در مورد صدور قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی مشاهده نشد. این موضوع باعث شد تا مجد مرندي، مشاور تیم مذاکره کننده ایران دو روز قبل از شروع نشست شورای حکام با لحنی قاطعانه اعلام کند، در نشست پیش روی شورای حکام قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی صادر نخواهد شد.

چنانچه دیدیم اینگونه هم شد. موضوعات نشست شورای حکام بدون انجام هیچ بحثی در مورد صدور قطعنامه علیه جمهوری اسلامی پیش رفت و تنها در روز پایانی آن بیانیه ای که توسط آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان تنظیم شده بود با رای دو سوم اعضای شورای حکام علیه جمهوری اسلامی صادر گردید. بیانیه ای که ده ها کشور از جمله بیش از ۲۰ کشور عضو شورای حکام از آن حمایت کرده و از جمهوری اسلامی خواستند: "افرا به تعهدات حقوقی خود پایبند باشد و بدون اتلاف وقت پیشنهاد مدیرکل آژانس را برای مراد به منظور شفاف سازی و حل مسائل باقی مانده پادمانی" بپذیرد.

این بیانیه و محتوای آن اگرچه غیر الزام آور است، اما چنانچه جمهوری اسلامی تا ماه نوامبر (نشست بعدی شورای حکام) در مسیر تعامل و پاسخگویی به ابهامات آژانس حرکت نکند، از هم اکنون می توان گفت که احتمالا خروجی نشست بعدی شورای حکام به گونه ای کاملا متفاوت علیه جمهوری اسلامی رقم خواهد خورد.

نشست اخیر شورای حکام اگرچه بدون حصول نتیجه ای علیه جمهوری اسلامی خاتمه یافت، اما تبعات این نشست و گزارش آژانس در باره محتوای پیشرفت فعالیت های اتمی ایران، روند مذاکرات احیای برجام را به محاق برد. تا جاییکه در پایان سومین روز این نشست که به بررسی پرونده اتمی جمهوری اسلامی اختصاص داشت، جوزف بورل برای اولین بار از به "بن بست" رسیدن مذاکرات برجام سخن گفت. مسئول سیاست خارجه اتحادیه اروپا که پیش از این نسبت به توافق احیای برجام بیش از همه خوشبین بود و حتا در دو ماه گذشته رسیدن به توافق را طی چند روز مقدور و ممکن می دانست، روز چهارشنبه ۲۳ شهریور اعلام کرد: مذاکرات برای توافق هسته ای برجام و بازگشت متقابل ایران و آمریکا به این توافق در "وضعیت بن بست" قرار گرفته است. مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با گفتن اینکه "هیچ اقدام دیگری برای خروج از این بن بست و حرکت به جلو ندارد"، بار دیگر با نامیدی بر "بن بست

مذاکرات" احیای برجام تاکید کرد.

علاوه بر جوزف بورل، اسرائیل هم با ابراز خوشحالی از اینکه توانسته است جلوی توافق برجام را بگیرد، روند مذاکرات احیای برجام را دست کم تا پایان ماه نوامبر مختومه اعلام کرد. در این میان، جمهوری اسلامی اما در رویکردی کاملا متفاوت با اظهارات جوزف بورل، "نامیدی از احیای برجام را مردود" دانست.

ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی، روز پنجشنبه ۲۴ شهریور در مصاحبه با خبرگزاری اسپنا نسبت به احیای برجام ابراز امیدواری کرد و در مورد تعامل با آژانس هم گفت: "جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد در خصوص موضوعاتی که آژانس مطرح می کند در یک همکاری سازنده با آژانس این موضوع ها را بررسی کند تا پرونده بسته و ضمانتی شود که این موضوعات مجددا در روند اجرایی توافق به عنوان مانع ظاهر نشود". علاوه بر جمهوری اسلامی، آمریکا هم اعلام کرد که همچنان به ادامه تلاش برای احیای برجام علاقه مند است. لورا روزن، خبرنگار حوزه بین الملل در واشنگتن، روز چهارشنبه ۲۳ شهریور از قول یک مقام ارشد دولت آمریکا نوشت: "ما همچنان علاقه مندیم ببینیم به توافقی بر سر بازگشت به پایبندی دو جانبه به توافق برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) برسیم یا خیر...آماده ایم به عقب گرد و حرکت به جلو ادامه دهیم". آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا نیز اگرچه "دورنمای دستیابی به توافق در کوتاه مدت را بعید" دانسته، اما روزنه های امید به توافق را کاملا بسته است. علاوه بر آنتونی بلینکن، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز ابراز امیدواری کرده که جمهوری اسلامی با کنار گذاشتن خواسته های "فرا برجامی" با حسن نیت به مذاکرات ادامه دهد.

حال با توجه به تمامی موضوعات گفته شده در بالا، باز گردیم به نشست شورای حکام و ببینیم به چه دلیل در این نشست قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی صادر نشد؟ و سپس پاسخی داشته باشیم بر این پرسش که آیا مذاکرات احیای برجام به بن بست کامل رسیده است یا نه؟ پوشیده نیست آمریکا، اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی هرکدام منافع معینی در احیای توافق برجام دارند و از این منظر هیچکدام از طرفین حاضر نیستند به سادگی نقطه پایانی بر شکست قطعی مذاکرات بگذارند. بنا براین، طرفین این نزاع تا جایی که امکان داشته باشد، سعی می کنند دریچه های امید احیای برجام را به طور موقت هم که شده باز نگه دارند.

با این همه، از آنجایی که در نشست قبلی شورای حکام، یک قطعنامه علیه جمهوری اسلامی صادر شده بود و اگر در این نشست هم قطعنامه دیگری صادر می شد، این اقدام به معنای ارسال پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت و پایان دادن به مذاکرات احیای برجام بود. چیزی که هیچ کدام از طرفین، خصوصا آمریکا و اتحادیه اروپا خواهان آن نبودند و نیستند. به همین دلیل هم چه در روزهای پیش و چه در روزهای برگزاری نشست کمترین تلاشی برای صدور قطعنامه علیه جمهوری اسلامی صورت نگرفت.

پوشیده نیست، جمهوری اسلامی به دلیل بحران های عدیده ای که در آن گرفتار است و از آنجا که در صورت توافق احیای برجام، ده ها میلیارد دلار از پول های بلوکه شده به خزانه این رژیم باز می گردد، طبیعی است که رژیم ایران بیش از آمریکا و اتحادیه اروپا به این توافق نیاز دارد. اما هیئت حاکمه ایران با توجه به موضع ضعیف بایند و با این امید که می تواند از دولت آمریکا امتیازهای بیشتری بگیرد، طی ماه های گذشته قدم به قدم با طرح خواست های جدید "فرا برجامی" تحقق احیای برجام را به عقب انداخته است. نا گفته نماند، تهاجم نظامی روسیه به اوکراین و عقب نشینی های گام به گام بایند نیز به اینگونه زیاده خواهی های جمهوری اسلامی دامن زده است. تا جاییکه این توهم برای هیئت حاکمه ایران ایجاد شد که با دور زدن آژانس بین المللی انرژی اتمی و از طریق دست یابی به یک سازش سیاسی با آمریکا و سه عضو اروپایی برجام، می تواند برای همیشه به ابهامات پادمانی پرونده هسته ای خود پایان دهد. اما در روزهای برگزاری نشست شورای حکام و موضع گیری های آمریکا در هفته های منتهی به این نشست، نه تنها رویای جمهوری اسلامی محقق نشد، بلکه شرایط برای این رژیم سخت تر هم گردید. چرا که اینبار آمریکا و سه دولت اروپایی برجام در موضعی کاملا منطبق با هم به شدت از استقلال آژانس دفاع کرده و بر موضع آژانس بین المللی انرژی اتمی در مورد روشن شدن ابهامات پادمانی جمهوری اسلامی پافشاری کردند. موضوعی که به صراحت در بیانیه نشست فصلی شورای حکام بر آن تاکید شده است.

اکنون که هیئت حاکمه ایران متوجه شده که هیچ شانسی برای دور زدن آژانس ندارد و اوضاع در نشست ماه نوامبر شورای حکام به شدت به ضررش تمام خواهد شد، بر خلاف جوزف بورل نامیدی از مذاکرات برجام را مردود دانسته و از آمادگی برای حل و فصل اختلاف نظر با آژانس بین المللی انرژی اتمی در مورد ابهامات باقی مانده پادمانی قدم پیش گذاشته است.

از طرف دیگر، آمریکا نیز با اظهار امیدواری از بسته نشدن کامل روزنه های امید در احیای برجام، از آنجایی که با انتخابات میان دوره ای کنگره این کشور در ماه نوامبر رو برو است، دست کم تا آن زمان به مذاکرات باز نخواهد گشت. موضوعی که آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا با بیان اینکه "دورنمای دستیابی به توافق در کوتاه مدت بعید" است، بر آن صحنه گذاشته است. لذا، به رغم در محاق رفتن مذاکرات احیای برجام و به رغم اینکه جوزف بورل از "بن بست مذاکرات" سخن گفته است، دست کم از طرف آمریکا و جمهوری اسلامی که طرفین اصلی این ماجرا هستند و هرکدام هم منافع معینی در احیای توافق برجام دارند، به نظر می رسد هنوز تمامی روزنه ها امید برای احیای توافق برجام بسته نشده است. اگرچه با گذشت زمان و در پی پیشروی جمهوری اسلامی در فعالیت های هسته ای غیر مجاز، روند احیای توافق برجام سخت و سخت تر می شود، اما با توجه به نیازی که جمهوری اسلامی به این توافق دارد، بن بست موجود را نه بن بست دائمی، بلکه باید بن بست موقت دانست که دست کم تا نشست بعدی شورای حکام در ماه نوامبر و انتخابات میان دوره ای کنگره آمریکا طول خواهد کشید.

درماندگی رژیم و ایجاد "گشت‌های ویژه پلیس"



در صحنه ادب کنند. "رسوایی از سر گذشته است، "معاندین و بدخواهان هر برداشتی کنند بر ما تأثیری نخواهد داشت"

جمهوری اسلامی که با بحران‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی عمیقی روبروست و با گسترش دامنه نارضایتی و اعتراضات توده‌ای با تهدید جدی سرنگونی روبروست، برای ادامه حیات خود راه دیگری جز توسل روزافزون به نیروهای مسلح و گسترش آن‌ها در اشکال مختلف ندارد. از همین رو در لحظه کنونی که خطر سرنگونی رژیم بیش از هر زمان دیگر افزایش یافته، راه نجات خود را در این دیده است که یک نیروی آماده و مجهز را در مناطق و خیابان‌های شهرهای بزرگ مستقر سازد تا سریع‌تر بتواند در برابر موج مبارزات و واکنش نشان دهد. اما تجربه کشتار مردم توسط واحدهای ضد شورش در چند سال اخیر، تشدید سرکوب، وحشی‌گری و قتل زنان توسط واحد ویژه گشت ارشاد، که تاثرترین نمونه آن قتل وحشیانه ژینا (مهسا) بود، همگی نشان داده است که این اقدامات نه مردم را مرعوب کرده و نه توانسته مانع از ادامه مبارزات گردد. بنابراین از جنبه سیاسی قضیه، طرح جنید سرکوبگرانه رژیم از هم‌اکنون با شکست مواجه شده است.

حتی اگر صرفاً هدف ظاهری عنوان‌شده از سوی پلیس را به‌عنوان توجیهی در مورد جرائم اجتماعی نیز منظر قرار دهیم، آن نیز بیان چیز دیگری جز تأیید بحران‌های علاج ناپذیر نظم حاکم، درماندگی و شکست تمام سیاست‌های رژیم نیست. این واقعیتی غیرقابل‌انکار است که در طول چندین سال اخیر به‌رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه پلیسی، جرائم اجتماعی شدیداً رشد کرده، تا جایی که هم‌اکنون تعداد زندانیان عادی در زندان‌های رژیم، به رقمی حدود ۳۰۰ هزار رسیده است. به گفته نایب‌رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در سال گذشته، جمعیت زندان‌های ایران بیش از ۲۴۰ هزار زندانی بود. به‌طور متوسط نیز در هر سال ۶۰ هزار نفر به حبس محکوم می‌شوند. علاوه بر این، تنها در طول یک دهه اخیر، چندین هزار تن از این زندانیان اعدام‌شده‌اند. باین‌همه نعتها از نابسامانی اجتماعی و جرائم اجتماعی کاسته نشد، بلکه برعکس بر آن‌ها افزوده شد. علت چیست؟ به این واقعیت حتی خود پلیس و زندانبان‌ها نیز اعتراف می‌کنند که این مجرمان عموماً جوانان بیکار، فقیر و معتادند.

از جمله روز ۱۴ شهریور رئیس سازمان زندان‌ها گفت: زمینه بسیاری از سرقت‌ها در جامعه اعتیاد و مواد مخدر است. ریشه بسیاری از طلاق‌ها مواد مخدر است. ۴۵ درصد از زندانیان مرتبط با زندانیان مواد جرائم هم درگیر اعتیاد هستند. روشن است که این جوانان بیکار، گرسنه یا معتاد برای پر کردن شکمگرسنه خود و تأمین هزینه مواد مخدر به هر شیوه‌ای متوسل می‌شوند. با استفاده از سلاح سرد و گرم به سرقت روی می‌آورند، کیف‌چاپی می‌کنند، توزیع‌کننده مواد مخدر باند‌های قاچاق مواد مخدر می‌شوند و گاه به قتل متوسل می‌شوند. چند روز پیش، خبرگزاری تسنیم گفتگویی را با یکی از همین به‌اصطلاح سارقین که در جریان فرار، یکی از مزدوران پلیس را نیز به قتل رساند، انتشار داد که به‌وضوح ورشکستگی رژیم و فجایعی را که آفریده است، نشان می‌دهد. از این

در هفته گذشته تشکیلات پلیس رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، یک واحد جدید سرکوب را تحت عنوان "گشت‌های ویژه پلیس" بر دیگر واحدهای ویژه سرکوب، از نمونه پلیس ویژه گشت ارشاد، پلیس ویژه سرکوب اعتراضات خیابانی یا واحدهای ضد شورش، نیروهای ویژه پاسدار ولایت (نوپو) افزود. بر طبق گزارش سران این دستگاه سرکوب، ۲۱۰ واحد "گشت ویژه" مجهز به سلاح گرم، تونفا، دستبند و دیگر تجهیزات نظامی که هر واحد محدوده مشخصی را تحت کنترل پلیسی و امنیتی خود دارد، در تهران مستقر شدند. ظاهراً قرار است این پلیس گشت ویژه در سایر شهرها و استان‌های کشور نیز راه‌اندازی شود.

هدف از ایجاد این پلیس ویژه جدید چیست؟ مطبوعات وابسته به رژیم به نقل از برخی فرماندهان پلیس ادعا می‌کنند که این واحدهای گشت ویژه جدید، برای مقابله با جرائم خشن، "کیف‌چاپی، موبایل قاچاق، زورگیری، ارادل‌واپاش، سرقت مسلحانه، خفت‌گیری، موتورسواران قانون‌گریز، معتادان، کسانی که در شهر گستاخی می‌کنند و هر مسئله‌ای که باعث به مخاطره انداختن امنیت و آسایش شهروندان باشد، تشکیل‌شده است." این ادعاها البته صرفاً پوشش ظاهری بر هدف اصلی رژیم از ایجاد این واحد جدید سرکوبگر رژیم است. در واقعیت، تشکیل این واحدهای جدید ویژه سرکوب که در پی تشدید بحران‌های همه‌جانبه رژیم راه‌اندازی شده، به‌مقصد پلیسی کردن هرچه بیشتر شهرها، ایجاد جو رعب و وحشت و مقابله با گسترش اعتراضات است. هدف واقعی این واحدهای سرکوب را روز یکشنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۱ جانشین فرمانده کل پلیس جمهوری اسلامی در مراسم آغاز فعالیت گشت‌های ویژه تشریح کرد و گفت: "امروز پیام جدی به هنجارشکنان داده شد. مجموعه انتظامی در کنار دستگاه‌های دیگر با نگاه و اقدام انقلابی در مقابل هر فردی که بخواهد در مسیر انقلاب و انقلابی قرار بگیرد می‌ایستد. همچنان که در گذشته این سازمان این اقدام را بر خود فرض می‌داند، الآن آن را تشدید خواهد کرد. جوانان انقلابی (واحدهای گشت ویژه پلیس) با اعتقاد و بصیرت بالا مقابله با هر هنجارشکنی را جزو ویژه مأموریت خود قرار می‌دهند.

امروز برای جوانان ما (واحدهای گشت ویژه پلیس) هنجارشکنان امروز با برهم زدنگان امنیت در سال‌های اول انقلاب تفاوتی ندارند و جوانان با همان روحیه با آن‌ها مقابله خواهند کرد. هر منکری که آرامش جامعه را به هم می‌زند با آن برخورد خواهد شد. این افراد می‌توانند بر اساس اختیارات قانونی، هنجارشکن را در صحنه ادب کنند. حال معاندین و بدخواهان هر برداشتی کنند بر ما تأثیری نخواهد داشت." بنابراین جانشین فرمانده کل پلیس جمهوری اسلامی چیزی را پوشیده نگذاشته و با صراحت، هدف رژیم را از ایجاد واحدهای جدید سرکوب به‌خوبی تشریح کرده است. تشدید مقابله با "هنجارشکنان" در جمهوری اسلامی هنجارشکن به هر فرد و گروهی اطلاق می‌شود که علیه هنجارهای نظم ارتجاعی و استبدادی مستقر در ایران باشد. به گفته جانشین فرمانده کل پلیس، سرکوب و کشتار تا کنونی مردم توسط این سگ‌های هار وحشی پلیس‌های ویژه کافی نیست. اکنون واحدهای جدید مجازند "هنجارشکن را

به‌اصطلاح مجرم سؤال می‌شود چند سال داری؟
- ۲۱ سال دارم و ۷ سالی است که سرقت می‌کنم! سابقه‌داری؟
- بله سال ۹۸ به زندان تهران بزرگ رفتم. اعتیاد داری؟
- بله ۴ سالی است که شیشه و هروئین مصرف می‌کنم!
کجا زندگی می‌کنی؟
- در میدان شوش کارتن‌خواب هستم!
ازواج کردی؟
- نه، تنها زندگی می‌کنم و پدر و مادرم هم ساکن مازندران هستند.
چی شد که اقدام به سرقت کردی؟
- برای خرید مواد مخدر دیگر پولی نداشتم. چه لوازمی از خانه زن جوان سرقت کردی؟
- طلا، موبایل، کنسول بازی و دوربین عکاسی زن جوان را در خانه هدف آزار و اذیت شیطانی قرار دادی؟
- نه فقط چاقو را روی صورتش گذاشتم و دست و پای وی را بستم.
آیا این فرد مجرم و قاتل است. نه! مجرم، جامعه سرمایه‌داری و رژیم سیاسی پاسدار آن جمهوری اسلامی است که متجاوز از ده میلیون تن از مردم ایران را به بیکاری و گرسنگی و میلیون‌ها تن را به سوی اعتیاد به مواد مخدر سوق داده است. آیا این فرد سارق و قاتل است؟ نه! سارق و قاتل آن‌هایی هستند که زندگی میلیون‌ها تن از جوانان و مردم ایران را تباه کرده و هر سال صدها هزار تن از مردم ایران را در نتیجه فجایع اجتماعی که به بار آورده‌اند، به قتل می‌رسانند. این واقعیت دیگر بر کسی پوشیده نیست که این دزدان و قاتلان واقعی هر سال تریلیون‌ها تومان از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان و ثروت کشور را می‌دزدند و هرگاه یکی از آن‌ها در نتیجه رقابت باندهای درون طبقه حاکم، دزدیش برملا می‌شود، دستگاه فاسد قضایی رژیم او را حتی سارق و دزد هم خطاب نمی‌کند، بلکه اتهامش سوءاستفاده مالی عنوان می‌شود.
عموماً افرادی که در زندان‌های رژیم تحت عنوان مجرم در بدترین شرایط به بند کشیده شده‌اند، از جوانان بیکار، فقیر و معتادند.
نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران راحلی برای آن‌ها ندارد. از پلیس، زندان و اعدام هم کاری برای درمان دردهای نا علاج آن ساخته نیست. همان‌گونه که تاکنون چنین بوده است. طرح جدید پلیس نیز خواه برای ایجاد جو رعب و وحشت و مقابله با تهدیدات امنیتی رژیم و خواه برای مقابله با به‌اصطلاح مجرمین اجتماعی، همچون تمام طرح‌های پیشین رژیم و دستگاه‌های سرکوبش، سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت. راحل تمام معضلات اجتماعی و سیاسی نظم ارتجاعی حاکم بر ایران، واژگونی این نظم و استقرار یک نظم نوین سوسیالیستی است.

مبارزه برای لغو مجازات اعدام



اعتراضات برخورد شدیدی می‌کنیم. اما خانواده‌هایی که اعدام عزیزانشان را نزدیک می‌بینند در روزهای بعد (سه‌شنبه و چهارشنبه) بار دیگر دست به تجمع زده و تهاجم نیروهای سرکوب رژیم توانست مانع تداوم تجمعات "نه به اعدام" شود.

بیشتر معترضان به اعدام اعضای خانواده‌های زندانی هستند که در زندان‌های شهر کرج زندانی هستند و به همین دلیل نیز اولین روز تجمع در برابر ساختمان "دادگاه انقلاب" کرج برگزار شده بود. تجمعات اخیر در واقع پس از موج جدید اعدام‌ها در زندان‌های کشور و افزایش نگرانی خانواده‌های زندانیان محکوم به اعدام برگزار گردید.

در گزارش اخیر جاوید رحمان گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در مورد ایران، تنها از آغاز سال جدید میلادی تا ماه ژوئن، یعنی در طول شش ماه، حداقل ۲۵۱ نفر در زندان‌های جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند. با افزایش روند اعدام‌ها در طول تابستان گفته می‌شود که تعداد اعدام‌ها به بیش از ۴۰۰ نفر از ابتدای سال ۲۰۲۲ رسیده است. در روز شنبه ۱۹ شهریور ۵ نفر (چهار مرد و یک زن) در زندان زاهدان اعدام شدند. بامداد همان روزی که تجمع نه به اعدام در برابر "دادگاه انقلاب" کرج برگزار شد، ده زندانی در زندان‌های کرج و میناب اعدام شده بودند. تنها در ماه خرداد، ۹۹ زندانی اعدام شدند که چهار برابر ماه اردیبهشت است. کمتر روزی‌ست که خبری از اعدام در زندان‌های جمهوری اسلامی منتشر نشود.

یک نمونه از اعدام‌های اخیر، اعدام محسن قنبرزهی و عین‌الله قنبرزهی دو زندانی با اتهام سیاسی در روز شنبه ۱۲ شهریور در زندان زاهدان بود. حسن قنبرزهی متولد سال ۱۳۷۵ و در زمان بازداشت در سال ۱۳۹۱ تنها شانزده سال داشت. او و دایی‌اش عین‌الله را با شکنجه‌های شدید و فراوان از جمله آویزان کردن از پا مجبور به اعتراف علیه خودشان کرده بودند. آن‌ها همچنین از داشتن وکیل در تمامی مراحل بازجویی و دادگاه محروم بوده و هیچ‌گونه تماسی نیز در طول آن مدت با خانواده خود نداشتند. همچنین یکی از ۵ زندانی بلوچی که ۲۹ مرداد در زندان زاهدان اعدام شد، امید عالی‌زهی بود که در هنگام دستگیری به اتهام حمل مواد مخدر تنها ۱۷ سال داشت و در ۲۱ سالگی نیز اعدام شد. در شش ماهه اول سال میلادی جدید از حداقل ۲۵۱ اعدامی که اسامی آن‌ها به بیرون درز کرد، ۶۵ نفر یعنی ۲۶ درصد بلوچ بودند و این در حالی‌ست که جمعیت بلوچ‌های ساکن ایران کمتر از ۵ درصد جمعیت کشور است.

افزایش اعدام‌ها در ایران و تجمع خانواده‌های زندانیان محکوم به اعدام انعکاس وسیعی در جامعه یافته است. جدا از سازمان‌ها و تشکل‌های چپ از جمله سازمان ما که با صدور اطلاعیه‌ای ضمن حمایت از تجمع و خواست معترضان به اعدام، به صدور و اجرای احکام اعدام در زندان‌های جمهوری اسلامی اعتراض کردند، بیانیه‌های متعددی در همبستگی با معترضان به اعدام و علیه صدور و اجرای حکم اعدام که یک

قتل عمد دولتی می‌باشد، انتشار یافت.

در همین رابطه ۷ زندانی سیاسی با انتشار متنی در رسانه‌های اجتماعی نوشتند: "روزی نیست که خیر اعدام یا قطع عضو تعدادی از زندانیانی را که به اتهامات مختلف محکوم به چنین احکام غیرانسانی شده‌اند نبینیم و نشنویم؛ زندانیانی که به واسطه‌ی ناکارآمدی حکومت در ایجاد اشتغال آبرومندانه و امکان یک زندگی شرافتمندانه، در فقدان آموزش انسانی، مجبور به اعمال مجرمانه برای کسب حداقل معیشت شده‌اند؛ زندانیانی که بسیاری‌شان اگر در شرایط مناسب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌زیستند هرگز مرتکب جرایمی این‌چنین نمی‌شدند که اکنون به مسلخ برده شوند تا گردنشان را به طناب دار بیاویزند.

این حکومت است که هم در مجرم‌سازی و هم در مجرم‌کنشی مقصر اصلی است و اوست که باید پاسخگوی انواع بی‌تدبیری، ناکارآمدی، فساد، بیکاری، تورم، آسیب‌های اجتماعی و ظلمی که به مردم مظلوم این دیار روا می‌دارد باشد. اما به جای پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری به ایجاد رعب و وحشت در میان جامعه‌ی معترض پرداخته، در راستای سیاست النصر بالرب، اعدام و کشتار روزافزون زندانیان را در دستور کار قرار داده است".

همچنین بیانیه‌ای با عنوان "دست از کشتار زندانیان بردارید"، با امضای ۳۷ گروه از جمله چند تشکل بازنشستگان مانند "اتحاد بازنشستگان" و "شورای بازنشستگان ایران" منتشر شد که در بخشی از آن آمده است: "روند افزایشی تعداد اعدامیان و صدور احکام اعدام در مدت یک سال گذشته، حکایت از عزم و سیاست جدی دستگاه قضایی برای پوشش گذاشتن بر فساد و چپاول‌های سازمان‌یافته صدها هزار میلیارد تومانی در ارگان‌ها و نهادهای حکومتی است که با گرفتن ژست مبارزه با دزدی، قاچاق مواد مخدر و ناامنی اجتماعی می‌خواهد تمرکز و فشار افکار عمومی را بر دزدی‌های خودی‌ها کم رنگ کند و کاهش دهد... محکومین جرائم عادی خود قربانیان شرایط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی‌ای هستند که دزدان و چپاولگران در سیستم حاکم بر جامعه، برای بیش از ۸۰ میلیون انسان ایجاد کرده‌اند".

زندان، شکنجه و اعدام از جمله ابزارهای دولت‌های سرمایه‌داری برای اعمال حاکمیت و اتوریته طبقه حاکم سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر و دیگر ستم‌دیدگان جامعه هستند. حال در کشوری مانند ایران که دیکتاتوری عریان سرمایه حاکم است، دولت با دین تلفیق شده و فردی که خود را جانشین خدا و "پیامبر" می‌داند بر آن حکومت می‌کند، این ابزارها نقشی پُررنگ‌تر برای ادامه حیات رژیم ایفا می‌کنند. به‌ویژه آن‌که جامعه ایران در یک شرایط انقلابی بسر می‌برد و جرقه‌ای می‌تواند به قیامی بزرگ‌تر و فراگیرتر از قیام آبان ۹۸ تبدیل شود. تشدید سرکوب و تلاش رژیم برای نشان دادن "مشیت آهنین" خود به مردم دقیقاً از همین روست. شرایط انقلابی حاکم بر جامعه و بحران عمیق و همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در عین‌حال ناتوانی رژیم در مقابله با

بحران‌های حاکم بر جامعه، باعث گردیده است تا رژیم بیش از هر زمان دیگر استفاده از ابزار سرکوب را در دستور کار قرار دهد. این‌که جلادی به نام ابراهیم رئیسی از ریاست دستگاه جنایتکار قضایی به پست ریاست‌جمهوری منصوب می‌شود و جلاد دیگری همچون محسنی اژه‌ای از عوامل قتل‌های زنجیره‌ای در راس آن دستگاه جنایتکار قرار می‌گیرد، یکی از نشانه‌های واضح اتکای بیش از پیش رژیم به دستگاه سرکوب برای بقا است.

با این تحلیل و درک از شرایط حاکم بر جامعه است که می‌توان علت افزایش اعدام‌ها را توضیح داد، همان‌طور که در متن منتشره از سوی ۷ زندانی سیاسی و بیانیه منتشره با ۳۷ امضا از گروه‌های مختلف اجتماعی نیز به‌نوعی و به درستی بر این موضوعات انگشت گذاشته شده است. بدون تردید افزایش اعدام‌ها نشانه تشدید سرکوب و تلاش رژیم برای ایجاد جو امنیتی در جامعه است.

امروز مردم ایران به‌خوبی به این امر آگاه شده‌اند که اعدام زندانیان برای مبارزه با نابسامانی‌های اجتماعی از سوی رژیم صورت نمی‌گیرد. کیست که نداند عوامل سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات با همکاری مزدوران منطقه‌ای خود همچون حزب‌الله لبنان در این سال‌ها چه نقشی در قاچاق مواد مخدر در سطح جهان داشته‌اند؟ کیست که نداند سرتاپای رژیم در فساد و دزدی غرق شده است؟ کیست که این واقعیت‌ها را نداند؟ آن وقت جوانان مردم به جرم دزدی و قاچاق مواد مخدر اعدام می‌شوند و یا انگشتان‌شان قطع می‌گردد. در یک کلام رژیم و مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم هم منشا اصلی جرم هستند و هم عامل قتل زندانیان تحت عنوان "اعدام" به بهانه‌ی مقابله با "جرانم". باید تاکید کرد که دیگر جرائم اجتماعی نیز از این موضوع مستثنا نیستند. شرایط اجتماعی و سیاسی، فقر و بیکاری، نبود آزادی‌های سیاسی، نبود آزادی اندیشه و بیان از جمله عواملی هستند که در رشد نابسامانی‌های اجتماعی نقش دارند، بویژه آن‌که حکومت اسلامی خود نقش مهمی در ترویج خشونت در جامعه دارد. زن‌کشی و دخترکشی یک نمونه است که جمهوری اسلامی و حکومت دینی نقش مستقیمی در این جنایات دارند.

قتل مهسا (ژینا) امینی توسط مأموران وحشی "گشت ارشاد" رژیم در روزهای اخیر یک نمونه دیگر است، نمونه‌ای که در طول حیات حکومت اسلامی بارها و بارها شاهد آن بودیم. نمونه‌ای که نشان می‌دهد دست جنایتکاران رژیم تا چه حد در کشتار و سرکوب مردم بدون کوچکترین

مبارزه برای لغو مجازات اعدام

واهمه‌ای از مجازات باز است. اما به‌رغم تمام دروغ‌پردازی‌های رژیم در تکذیب شکنجه و قتل مهسا، مردم ایران به‌خوبی می‌دانند که رژیم و در راس آن خامنه‌ای عامل قتل مهسا و دیگر مهساهای این سرزمین هستند. جمهوری اسلامی حتا به قتل مهسا نیز بسنده نکرد و تعدادی از معترضان در برابر بیمارستان کسری را دستگیر کرد و در شهر سقز محل خاکسپاری مهسا، مردم معترض را که علیه خامنه‌ای و جمهوری اسلامی به‌عنوان عامل قتل مهسا شعار می‌دادند به گلوله بست.

جمهوری اسلامی آن‌چنان وقیح است که دو زن فعال همجنسگرا را به اعدام محکوم می‌کند، یعنی به دلیل گرایش جنسی‌شان که یک امر کاملاً شخصی است. آن وقت ابراهیم رئیسی جانی با وقاحت در اجلاس مفت‌خوران و دزدان با نام "مجمع جهانی اهل بیت" در ۱۰ شهریور وقیحانه به همجنس‌گرایان تحت عنوان "همجنس‌بازی" توهین کرده و آن‌ها را "مفوترترین" و "بی‌اخلاق‌ترین" ها می‌نامد.

جمهوری اسلامی از همان ابتدای رسیدن به قدرت، شمشیر را از رو بست و می‌دانست که چندان طول نخواهد کشید که کارگران و زحمتکش‌شان به ماهیت واقعی این جنایتکاران فاشیست مسلک پی ببرند. کردستان، ترکمن‌صحرا و خوزستان شاهد این واقعیت هستند. شوراهای کارگری از جمله شورای کارگران نفت شاهد این واقعیت هستند. وقایع سال‌های دهه‌ی ۶۰ نیز امروز بر بسیاری کاملاً آشکار شده است، از جمله جوانانی که بعد از آن سال‌ها متولد شدند. جنایاتی بیشمار که در قلم نمی‌گنجد، جنایات بیشماری که تنها یک نمونه‌ی آن کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ است که تاکنون نام بیش از ۵ هزار نفر از آن‌ها مشخص شده است.

باید به یاد داشته باشیم که اعتراض به اعدام در ایران عمری به درازای عمر جمهوری اسلامی دارد. خانواده‌های زندانیان سیاسی دهه‌ی اول حکومت اسلامی نه فقط علیه اعدام فرزندان‌شان، بلکه علیه اعدام مبارزه کردند و فریاد زدند و با گذر زمان و در نتیجه‌ی پایداری و اراده خانواده‌ها، به مرور صدای‌شان رساتر شد و بخش‌هایی از جامعه صدای آن‌ها را شنیدند. این صدا اما امروز فراگیر شده و همراهان بسیاری در جامعه پیدا کرده است. به خیابان آمدن خانواده‌های زندانیان عادی محکوم به اعدام و حمایت مردمی از آن‌ها که برای اولین بار در شرایط سیاسی کشور رخ داد، شرایط مناسبی برای گسترش مبارزه علیه اعدام به‌عنوان قتل عمد دولتی فراهم ساخت و از این رو می‌بایست در تقویت این مبارزه و فراگیرترکردن این

فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



متحد و یکپارچه علیه قتل مهسا امینی و آپارتاید جنسیتی به میدان بیاییم!

روز جمعه ۲۵ شهریور بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان کسری در تهران، خبر مرگ مهسای جوان ۲۲ ساله را منتشر نمود. مهسا امینی روز سه شنبه ۲۲ شهریور توسط "گشت ارشاد" تهران در متروی "حقانی" در حالی دستگیر شد که همراه مادر و برادرش به تهران سفر کرده بود. اما پس از دو ساعت او را در حالی یافتند که به‌کما رفته بود. او به دست نیروهای سرکوبگر رژیم جهل و خرافه اسلامی با ضربات باتوم و شوک الکتریکی به سرش دچار سکنه مغزی شد و به قتل رسید. این در حالی است که مدت زیادی از مرگ شلیخ رسولی در مریوان نمی‌گذرد.

مهسا امینی، نماد تمامی دخترانی است که در نوبهاران زندگی به دست اوباشان حکومت اسلامی پریز شده و می‌شوند. مهسا امینی نه اولین قربانی سیاست‌ها و قوانین زن‌ستیز جمهوری اسلامی است و نه آخرین خواهد بود. دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را باید از سر زنان کوتاه کرد، نباید گذاشت این جنایت‌ها را تکرار کند، این رژیم را باید سر جای خود نشانند. مردم به ستوه آمده مرعوب وحشیگری و سرکوبگری رژیم نشده و نمی‌شوند. این جنایت جمهوری اسلامی با موج اعتراض زنان و مردان آزادیخواه در تهران و شهرهای کردستان روبرو شده و نفرت و انزجار مردم سراسر ایران را برانگیخته است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همصدا و همراه با همه زجردیدگان و محرومان جامعه ایران، جنایات رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را محکوم و همه انسان‌های آزاده را به هر شکل ممکن به اعتراض گسترده و متحدانه علیه آپارتاید جنسیتی رژیم فرا می‌خواند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم**

26 شهریور 1401 برابر با 17 سپتامبر 2022

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

دزد حکومتی خود عامل تمامی این فجایع هستند و اگر قرار است کسی محاکمه شود ابتدا باید آن‌ها را به پای میز محاکمه کشاند. همانگونه که در جریان قتل مهسا امینی از خامنه‌ای تا مزدور "گشت ارشاد" مسئول این جنایت هستند، همان‌طور نیز حکومت و نظم سرمایه‌داری حاکم مسئول بیکاری و فقراند. حیات جمهوری اسلامی به وجود اعدام، شکنجه و زندان بسته است. این را هم مردم می‌دانند و هم جمهوری اسلامی. اما این را می‌دانیم و می‌دانند که دیگر شرایط سال ۶۰ تکرار شدنی نیست، حتا صد خدا هم‌چون خدای سال ۶۰ نیز نمی‌تواند جمهوری اسلامی را از این بن‌بست نجات دهد.

خواست در جامعه کوشا بود. همچنین مساله نه "توقف اعدام" یا "اعدام نکردن زندانیان مواد مخدر"، بلکه لغو مجازات اعدام است. جدا از هزاران زندانیان سیاسی که اعدام شدند و اعدام‌شان یک عمل جنایتکارانه است، بسیاری از زندانیان عادی نیز که اعدام شدند هرگز مرتکب جرم ادعایی دستگاه قضایی نشده و تنها در زیر شکنجه مجبور به اعتراف علیه خود گردیدند. مجازات اعدام هم عملی غیرانسانیست و هم ابزاری در دست طبقه حاکم علیه ستم‌دیدگان جامعه. همان‌طور که زندانیان عادی محکوم به اعدام نیز عموماً از بخش فراموش شده و لگدمال شده‌ی جامعه هستند و نه از میان سرمایه‌داران. سرمایه‌داران و مقامات

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

موضوع کلیدی در مبارزه و تبدیل وضعیت پرستاران



در کمیسیون اجتماعی مجلس بررسی و برای تصویب به جلسه علنی مجلس ارائه شود. یکی از بندهای این طرح حذف شرکت‌های واسطه و پیمانکاری از نهادهای دولتی است. درحالی‌که همه امور مربوط به تبدیل وضعیت و استخدام و مزد و مزایای پرستاران به تصویب " طرح ساماندهی کارکنان دولت" موکول شده است، اما نه فقط اراده‌ای در مجلس و کابینه برای تصویب و اجرای چنین طرحی وجود ندارد، بلکه در عالم واقعی، این طرح به دست فراموشی سپرده شده است. دست‌کم اینکه به خاطر مخالفت دولت و سازمان امور استخدامی کشور و رئیس آن و به بهانه بار مالی، طرح یادشده در راهروهای مجلس خاک می‌خورد. اگر پیش‌ازین، بحث پیرامون این یا آن بند طرح فوق در میان بود، اما اخیراً برخی مقامات دولتی آشکارا با کل طرح یادشده مخالفت نموده و صریحاً اعلام کرده‌اند اساساً نیازی به این طرح نیست.

خانه پرستار و دبیر کل آن محمد شریفی مقدم، درست به سبک و سیاق خانه کارگر و دبیر کل آن علیرضا محبوب تمام تلاش خود را بکار می‌برند که مبارزات و اعتراضات پرستاران را به چارچوب‌های قانونی و پی‌گیری خواسته‌ها صرفاً از طریق مجلس و نمایندگان آن محدود کنند. خانه پرستار تمام خواسته‌ها و در رأس آن تبدیل وضعیت ده‌ها هزار پرستار را به تصویب طرح ساماندهی کارکنان دولت حواله می‌دهد. روشن است که نمی‌توان و نایبستی به طرحی که دولت صد درصد با آن مخالف است امید بست. چنین طرحی حتی اگر در مجلس هم به تصویب برسد، دولت به هزار و یک دلیل از جمله بار مالی به اجرای آن گردن نخواهد گذاشت. تجربه نیز مکرر این موضوع را ثابت نموده و این واقعیت را عیان ساخته است که مجلس و "خانه پرستار" همزاد و خواهر "خانه کارگر" کاری برای پرستاران انجام نمی‌دهند. کابینه و وزرای رئیس‌ی نیز حاضر نیستند حتی یک‌قدم به سود پرستاران بردارند. بنابراین توهم نسبت به مجلس و بسنده کردن به اقدامات نمایندگان مجلس یا نوکران دولت در خانه پرستار، معنایش چیز دیگری جز تداوم وضع موجود، ادامه اخراج و بیکارسازی و تشدید استنثار و بی حقوقی پرستاران نیست. جز از طریق مبارزه، نمی‌توان خواستی را بر دولت تحمیل کرد.

مقدم بر هر چیز پرستاران بایستی تشکل‌های مستقل خود را ایجاد کنند و در آن‌ها متشکل شوند. موفقیت حتی نسبی، زمانی نصیب پرستاران می‌شود که به مبارزه متشکل روی آورند و اعتصابات را سازمان دهند. حتی اگر مجلس بخواهد طرحی را در راستای تبدیل وضعیت و استخدام رسمی پرستاران تصویب و دولت آن را اجرا کند، چنین کاری بدون حضور و مبارزه مستمر یک نیروی متشکل و مبارز در صحنه امکان‌پذیر نیست. مجلس و کابینه

در صفحه ۷

چندساله، به‌صورت قرارداد ۸۹ روزه با واسطه شرکت‌های پیمانکاری مشغول به کار بوده‌اند. تنوع قرارداد کار پرستاران و کادر درمانی حتی از آنچه در بخش کارگران پتروشیمی، نفت و گاز و حفاری رایج است نیز بیشتر است. رواج انواع قراردادهای باهدف ایجاد تفرقه در میان پرستاران و فرار از استخدام رسمی نیروی کار این بخش است. پرستاران به شاخه‌های گوناگونی مانند: ۸۹ روزه، شرکتی، قراردادی، پیمانی، تبصره ۳، تبصره ۴، رسمی و... (مجموعاً ۱۲ نوع قرارداد) تقسیم شده‌اند و به‌رغم اینکه نوع کار یکسان است، اما مزد و مزایای آن‌ها ناهمسان است. بخش مهمی از نیروی کار در وزارت بهداشت و زیرمجموعه‌های آن توسط شرکت‌های واسطه یا پیمانکاری تأمین می‌شود که پرستاران "شرکتی" نامیده می‌شوند و رقمی نزدیک به ۳۵ درصد پرستاران را تشکیل می‌دهند. حدود ۴۵ درصد پرستاران قرارداد موقت هستند. این دو گروه بزرگ پرستاران که در عین حال شیفت کارشان غیراستاندارد و ساعات کارشان طولانی‌تر است، نه فقط به آینده شغلی خود امید ندارند و هر لحظه ممکن است مشمول اخراج و بیکارسازی شوند، بلکه میزان مزد و مزایای آن‌ها نیز بسیار کمتر از همان حداقل‌هایی است که به پرستاران رسمی تعلق می‌گیرد. علی‌رغم تلاش و درخواست چندساله این پرستاران برای تبدیل وضعیت و استخدام رسمی، اما این کوشش‌ها تاکنون به‌جایی نرسیده و دولت و وزارت بهداشت آن از پذیرش خواسته ده‌ها هزار پرستار سرباز زده‌اند. افزون بر این، انبوهی از پرستاران زحمتکش و فداکار که در بنبوچه گسترش بیماری کرونا باجان و دل سرگرم خدمت بودند، از کار اخراج شده‌اند.

به گفته رئیس‌کل سازمان نظام پرستاری، درحال حاضر در همان حال که ۶۰ هزار دانشجوی پرستاری و ۱۴۰ هزار پرستار مشغول به کار در کشور وجود دارد، اما بیمارستان‌ها و مراکز درمانی با کمبود ۱۰۰ هزار پرستار مواجه‌اند. این درحالی‌ست که مطابق برآورد دبیر کل خانه پرستار درحال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار پرستار بیکار هست که بالغ‌بر ۸۵ هزار تن از آنان جویای کار هستند. بسیاری از پرستاران و کادر درمانی و پزشکی که شرایط کار را مناسب نمی‌بینند و به خاطر بیکاری و فشارهای فزون‌ازحد، مجبور به مهاجرت شده‌اند. مطابق آمارهای رسمی اعلام‌شده، از فروردین سال ۱۴۰۰ هم‌راه تعداد ۱۰۰ الی ۱۲۰ پرستار از کشور مهاجرت کرده‌اند (۱۲۰۰ تا ۱۴۴۰ پرستار در سال). در سال ۱۴۰۰ همچنین نزدیک به ۴ هزار پزشک به‌منظور مهاجرت برای دریافت گواهی "گود استندینگ" درخواست داده‌اند.

مدت‌هاست طرحی به نام " طرح ساماندهی استخدام کارکنان دولت"، در مجلس مطرح شده و سرنوشت تبدیل وضعیت پرستاران و نیروی کار پیمانی و شرکتی در سایر بخش‌ها نیز به این طرح گره زده شده است. ظاهراً کلیات این طرح در ۵ تیر به تصویب مجلس رسیده و قرار بر این بوده تا قبل از پایان مرداد، جزئیات این طرح نیز

از خودگذشتگی پرستاران سخن‌ها گفتند. به‌رغم این اما طبقه و دولت حاکم کوچک‌ترین گامی برای بهبود وضعیت پرستاران برنداشتند. با آرام گرفتن نسبی موج کرونا، ظاهرسازی‌ها نیز فرونشست و نه فقط گامی در جهت بهبود وضعیت شغلی پرستاران برداشته نشد که درست برعکس اوضاع معیشتی وخیم‌تر شد، دامنه فشارها نیز فزونی گرفت و طبقه حاکم قدرشناسی خود را در شکل اخراج و بیکارسازی گسترده پرستاران به نمایش گذاشت.

به اعتراف محمد میرزا بیگی رئیس‌کل سازمان نظام پرستاری، در دوران پس از بحران کرونا ۱۰ هزار پرستار اخراج و خانه‌نشین شده‌اند که اگر در این مورد چاره‌اندیشی نشود تعداد اخراجی‌ها به ۱۷ هزار نفر خواهد رسید. این در حالی است که به

اعتراف همین مقام دولتی " بیمارستان‌ها و مراکز درمانی کشور با کمبود ۱۰۰ هزار نفری پرستارها مواجه است "

موضوع فقط به اخراج‌های گسترده خلاصه نمی‌شود. وضعیت پرستاران شاغل نیز روزبه‌روز وخیم‌تر شده است. طی دو سه سال اخیر وعده‌هایی به پرستاران داده‌اند و طرح‌هایی نیز ظاهراً برای خروج پرستاران از وضع موجود به مجلس برده شده اما خروجی آن صفر بوده است. در اواسط دی‌ماه ۹۹ عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس از تهیه یک طرح دوفوریتی برای تبدیل وضعیت پرستاران شرکتی و قراردادی سخن گفت و عنوان کرد منابع مالی اجرای این طرح در بودجه سال ۱۴۰۰ تأمین خواهد شد. یکی از پرستاران که سال‌هاست به‌صورت شرکتی در یکی از بیمارستان‌های تهران مشغول به کار است در این مورد می‌گوید: "از طرح‌های بی‌سرانجام و وعده‌های ناکام به سئوه آمده‌ایم؛ در ماه‌های پایانی سال ۹۹ وعده دادند طرحی توسط نمایندگان مجلس برای تبدیل وضعیت پرستاران شرکتی تدوین شده که در سال ۱۴۰۰ اجرایی می‌شود اما این طرح به سرانجام نرسید؛ فهمیدیم چه بر سر آن طرح دوفوریتی آمده که از دستور خارج شد!"

در بهمن سال ۱۴۰۰ نیز محمد میرزا بیگی رئیس‌کل نظام پرستاری اعلام کرد؛ اعتبار ۱۲ هزار میلیارد تومانی برای تبدیل وضعیت نیروهای غیررسمی در نظر گرفته شده است. وی دران زمان گفت در سال آینده (۱۴۰۱) دست‌کم ۱۵ هزار نیروی شرکتی تبدیل وضعیت می‌شوند. رئیس سازمان نظام پرستاری ایران تأکید کرده بود که بیمارستان‌ها و مراکز درمانی کشور با کمبود ۱۰۰ هزار نفری پرستار مواجه‌اند و "باید هرچه زودتر اقداماتی برای استخدام پرستارهای جدید صورت بگیرد." درحالی‌که نیمه اول سال ۱۴۰۱ نیز درحال اتمام است، اما هنوز از عملی شدن این وعده‌ها و تبدیل وضعیت ده‌ها هزار پرستار شرکتی و قراردادی هیچ‌گونه خبری نیست.

وخامت شرایط کار پرستاران چه از لحاظ وضعیت استخدامی چه از نظر ساعات کار و دستمزد، قابل توصیف نیست. هزاران پرستار اخراجی یا مشغول به کار، علی‌رغم سابقه کار



علیه وحشی‌گری پلیس و دفاع از مبارزات زنان به اعتراض برخیزیم

روز چهارشنبه ۲۳ شهریور، خبر دستگیری، ضرب و شتم و به کما رفتن ژینا (مهسا) امینی در شبکه‌های مجازی پخش گردید. ژینا امینی، ۲۲ ساله و اهل سقز است که به همراه خانواده اش برای سفر تفریحی به تهران آمده بود که شامگاه روز سه شنبه توسط گشت ارشاد بازداشت و پس از ضرب و شتم شدید به اماکن تهران در خیابان وزرا منتقل شد. اما دو ساعت بعد از دستگیری، پیکر بی‌هوش او را که "به خاطر شدت جراحات وارده و آسیب شدید مغزی" به کما رفته بود با آمبولانس به بیمارستان "کسری" تهران انتقال دادند. به تشخیص پزشکان، ژینا دچار سکته قلبی و مغزی شده و پزشکان مربوطه در مورد نجات او ابراز تردید کرده و به خانواده اش جواب رد داده‌اند.

با انتقال ژینا(مهسا) امینی به بیمارستان "کسری" جو بیمارستان با حضور نیروهای انتظامی به شدت امنیتی شده و ماموران سرکوبگر رژیم با تهدید و ارعاب، خانواده این دختر جوان را از هرگونه خبر رسانی منع کرده‌اند.

ژینا(مهسا) امینی اولین نفر یا اولین زنی نیست که پس از دستگیری، به دلیل ضرب و شتم سنگین نیروی های پلیس و ماموران امنیتی رژیم از پای در آمده‌اند. زهرا کاظمی و ستار بهشتی از جمله نمونه‌های بارزی هستند که در همان ساعات و روزهای اولیه دستگیری زیر ضربات وحشیانه ماموران سرکوبگر رژیم جان باختند.

چند ماهی است که سرکوب زنان آشکارا شدت گرفته است. جمهوری اسلامی که تمامی سیاست‌های داخلی و خارجی اش با شکست مواجه شده، برای برون رفت از همه ناکامی‌های تاکتونی و مقابله با گسترش اعتراضات عمومی، سرکوب عریان را تشدید کرده و برای پیشبرد این سیاست، زنان را به عنوان خاگریز اول خود برگزیده است. لذا، دفاع و حمایت از زنان وظیفه‌ای است در برابر عموم توده‌های مردم ایران.

سازمان فدائیان (اقلیت) اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه جمهوری اسلامی علیه زنان بویژه دستگیری و ضرب و شتم ژینا(مهسا) امینی را که منجر به ضربه مغزی و کما رفتن این دختر جوان سقزی شده است، قویا محکوم می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن همدردی با خانواده ژینا(مهسا) امینی و با ابرار تأسف از وضعیت پیش آمده برای او، عموم توده‌های مردم ایران را به دفاع از مبارزات زنان، بویژه علیه سرکوب زنان فرا می‌خواند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی -
برقرار باد حکومت شورایی
نابود باد نظام سرمایه داری
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۴ شهریور ماه ۱۴۰۱**

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

اعتراضات خیابانی در سنندج و سقز



بعد از قتل فجیع مهسا(ژینا) امینی و مراسم تشییع و خاکسپاری وی در سقز، مردم مبارز سقز در اعتراض به این جنایت فجیع در خیابان‌های شهر دست به تجمع و تظاهرات زدند. اعتراضات توده‌ای این شهر، در چند نقطه به درگیری کشیده شد. در این درگیری‌ها تعدادی از جوانان بازداشت و تعداد دیگری به‌شدت مصدوم و زخمی شدند.

علاوه بر سقز، مردم مبارز سنندج نیز در اعتراض به اقدام جنایت‌کارانه قتل مهسا امینی و در حمایت از مردم سقز، دست به اعتراضات خیابانی زدند. فعالان سیاسی و تشکلات گوناگون در شهر سنندج از جمله فعالان و هواداران سازمان فدائیان(اقلیت) نیز فعالانه در این اعتراضات شرکت داشتند و تجمع اعتراضی در مرکز شهر سنندج اول خیابان فردوس برپا نمودند. مزدوران حکومتی البته از قبل تلاش کرده بودند محل تجمع را به اشغال خود درآورند. نیروهای ضد شورش به انواع گاز اشکاور و باطوم و تفنگ مجهز بودند. با آغاز تجمع و گسترده‌تر شدن دامنه حضور توده‌های مردم و قرائت بیانیه، نیروهای سرکوب به شکل وحشیانه‌ای به اعتراض‌کنندگان یورش بردند. درگیری میان معترضین و نیروهای سرکوب، حتی درگیری‌های تن‌به‌تن تا مدتی ادامه داشت. در این درگیری‌ها چند تن از اعتراض‌کنندگان به‌شدت زخمی و دست‌کم دو جوان بازداشت شدند.

دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی در هراس از بازتاب جهانی و گسترده اعتراضات مردم کردستان بویژه مردم مبارز سقز و سنندج اقدام به قطع اینترنت گوشی‌ها نمود.

اعتراضات خیابانی مردم مبارز سنندج و سقز که باشعارهایی علیه دیکتاتوری و شخص خامنه‌ای همراه بود، تازه آغاز شده است. این اعتراضات که در روزهای آینده نیز ادامه خواهد داشت، سایر شهرهای کردستان را نیز در بر خواهد گرفت.

**بیست و ششم شهریور ۱۴۰۱
فعالان و هواداران سازمان فدائیان(اقلیت) - کردستان**

از صفحه ۶

موضوع کلیدی در مبارزه و تبدیل وضعیت پرستاران

به‌خودی‌خود و به‌طور دلخواه کاری برای پرستاران انجام نخواهند داد. خانه پرستار که کارگزار و نوکر دولت سرمایه‌داران است نیز طبق نقشه‌ها و وظایف همیشگی، هدفی جز انحراف و به‌کجراه بردن مبارزات پرستاران و کادر درمانی و هرز بردن نیرو و انرژی نیروی کار این بخش ندارد. از یاد نبریم که اگر مجلس و کابینه، درنهایت، تصویب و اجرای ولو ناقص طرح رتبه‌بندی معلمان را پذیرفتند، به خاطر مبارزات مستمر و متشکل معلمان بود. در فقدان یک مبارزه مستمر و متشکل پرستاران، نه مجلس و نه دولت و وزارت بهداشت آن عقب‌نشینی نخواهند کرد و تن به تبدیل وضعیت و استخدام رسمی پرستاران نخواهند داد. بنابراین مسئله کلیدی در مبارزات حاضر و تبدیل وضعیت پرستاران، همانا ایجاد تشکل مستقل و سازمان‌دهی اعتصابات متشکل است.

موضوع کلیدی در مبارزه و تبدیل وضعیت پرستاران



پرستار از تبعیض رنج می‌برد و به‌شدت استثمار می‌شود. بسیاری که شاید از اهمیت و مخاطره‌آمیز بودن شغل پرستاری بی‌خبر بودند، از لحظه تهاجم کرونا و زمانی که پرستاران در صف مقدم به نبرد با کوید-۱۹ برخاستند، کم‌وبیش به اهمیت، پرمخاطره و پرزحمت بودن شغل پرستاری پی بردند. گرچه آمار دقیقی ارائه نشده است اما کار فرساینده و طاقت‌فرسا در دوره کرونا، ابتلای بیش از دو هزار پرستار و کادر درمانی به کرونا را در پی داشت. دست‌کم ۳۰۰ پرستار به‌مثابه سربازان مقدم جبهه مبارزه با کرونا قربانی شدند. بر طبق اعتراف مجد شریفی‌مقدم دبیر کل "خانه پرستار" ایران از نظر تعداد جان‌باختگان پرستاری جزو اولین‌ها در جهان بود. کسی نبود که به اهمیت و نقش مهم پرستاران و فعالیت آن‌ها در این مبارزه مرگ

و زندگی پی نبرده باشد. قدردانی مردم از پرستاران، گرچه معضلات شغلی و معیشتی را حل نمی‌کرد، اما به نیروی کار این بخش نیرو و دل گرمی می‌بخشید. بسیاری دیگر حتی از درون طبقه حاکم، رخت حمایت از پرستار پوشیده و در وصف زحمات شبانه‌روزی و درصفا ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 988 September 2022

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم بیکار می کنند



اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دمکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دمکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به‌وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به‌وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی